درس آقای عامری
استاد دانشکدهٔ حقوق

حقوق بین‌الملل خصوصی

باب دوم ـ در مقررات قانون تابعیت ایران

قبل از آنکه مقررات قانون تابعیت ایران شرح داده شود لازم است تاریخچهٔ مختصری از آن گفته شود

تا سال ۱۳۱۷ هجری قمری در ایران مقرراتی راجع به تابعیت موجود نبود و در اثر نبودن هیچ نظاماتی راجع باین موضوع دولت ایران موفق نمیگردید که اتباع خود را در خارجه کاملا حمایت کند یا از ترك تابعیت اتباع خود جلو گیری نماید و در ماه شوال سال مزبور فرمانی در تحت عنوان قانون نامه تابعیت دولت علیه ایران بامضاء مظفر الدین شاه رسید ـ این قانون‌نامه مشتمل بر ۱۵ ماده بود از جمله قوانین تابعیتی است که بعضی از مقررات آن مبتنی بر اصل خون و بعضی دیگر بر اصل حقوق خاك می باشد .

در اوائل سال ۱۳۰٤ شمسی دولت بخیال افتاد قانون تابعیت جدیدی که بیشتر متناسب با اوضاع حاضره باشد وضع نماید و در تعقیب این نظر لایحه قانونی تابعیت که مشتمل بر ده ماده بود و در حقیقت همان قانون نامه تابعیت سابق است با مختصر تغییری به مجلس شورای ملی پیشنهاد کرد . این لایحه در مجلس عقیم مانده و منتهی بتصویب نگردید تا اینکه در سال ۱۳۰۸ شمسی لایحه جدیدی پیشنهاد و منتهی بتصویب گردید .

در ۲۹ مهر ۱۳۰۹ دو مادهٔ دیگر بعنوان متمم قانون تابعیت بقانون مزبور اضافه گشته که اینهم قانون رویهم رفته قانون تابعیت ایران را تشکیل میداد تا آنکه بوسیله ۱۳۱۳ جلد دوم از قانون مدنی که راجع باشخاص است به مجلس شورای ملی پیشنهاد و در بهمن ۱۳۱۳ کتاب دوم از قانون مزبور که مربوط به تابعیت است بتصویب قوهٔ مقننه رسیده است .

در تمام این قوانین اصل حقوق خون با حقوق خاك تلفیق شده چنانکه در یکطرف بحقوق خون اهمیت داده و کلیه اشخاص متولد از پدر ایرانی با قطع نظر از محل تولد آنان تبعه ایران می شناسد . از طرف دیگر قواعد ناشی از حقوق خاك را تعقیب کرده و تبعیت ایرانی را به کسانی میدهد که در کشور ایران از پدر و مادر خارجی که کسی از آنها در ایران متولد شده است بوجود آمده‌اند تبعه ایران می شناسد ـ در هر حال مطابق مستنبط ازاین قانون تابعیت ایران ممکن است تابعیت اصلی یکنفر نباشد یا تابعیت تحصیلی یا اکتسابی او درصورت اخیر نیز این کسب تابعیت یا در اثر ترك تابعیت خارجی و قبول تابعیت ایران است و یا در اثر ازدواج .

فصل دوم

در تابعیت اصلی

تابعیت اصلی ایرانی تابعیتی است که قانون بیکنفر بمحض ولادت او میدهد یا پس از ولادت او ولی بمناسبت اموری که مربوط بولادت اواست وهمین نکته است که فرق بین تابعیت اصلی وتابعیت تحصیلی یا اکتسابی را تشکیل می دهد .

زیرا تابعیت اکتسابی مربوط بکسانی است که نسبتاً بین آنها و دولت ایران رابطهٔ تبعیتی موجود نباشد. چون بطوریکه گفته شد قانون ایران هم اصل حقوق و هم اصل حقوق خاك را در تشخیص تابعیت مورد نظار قرار داده اثر هریك از این دو اصل علیحده باید مورد تحقیق قرار گیرد.

مبحث اول

تابعیت ایرانی بموجب اصل حقوق خون

مطابق بند دوم از مادهٔ ۹۷۶ قانون مدنی کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم ازاینکه درایران متولدشده باشند یا درخارجه تبعهٔ ایران محسوب میشوند. اگرچه بهیچوجه نمیتوان گفت که رابطهٔ بطنی موجود بین یك طفل محکمتر از رابطهٔ بطنی است که بین همان طفل و مادرش موجود میباشد. بعبارت الاخری اصولا نباید بین رابطهٔ خونی که طفل را بیکی از ابوین آن متصل مینماید از حیث قوه و استحکام فرقی گذاشت یا رابطه خونی که همان طفل را بیکی از ابوین متصل میکند. مع‌ذلك قانون تابعیت ایران این معنی را کنار گذاشته و کلیه اطفالی را که پدران آنها ایرانی هستند تبعهٔ ایران محسوب میدارد ولو اینکه مادر آنها تبعهٔ خارجه باشد.

مطلب واضحست که در عمل خیلی هم اتفاق میافتد که پدر طفل تبعه ایران و مادر او تبعهٔ خارجه باشد زیرا بطوریکه سابقا گفته خواهد شد مطابق بند ۲ از مادهٔ ۹۷۶ قانون مدنی هر زن تبعهٔ خارجه که شوهر ایرانی اختیار کند تبعهٔ ایران محسوب میشود بنابراین معمولا موردی پیش نمی آید که پدر طفل تبعه ایران و مادرش تبعهٔ اجنبی باشد.

لیکن اگر فرض نمائیم که یکنفر تبعهٔ خارجه با رعایت مقررات قانونی کسب تابعیت ایران نماید وزن او که حق اختیار تابعیت اصلی شوهر خودرا دارد تابعیت مزبور را اختیار نکند در این صورت شوهر تبعه ایران وزن او تبعهٔ خارجه خواهد بود و برای احتراز از تولید اشکال در این قبیل موارد مادر است که قانون بتابعیت مادر ترتیب اثر نداده و طفلی را که ازپدر ایرانی متولد میشود ایرانی حساب کرده اگرچه مادر او تبعهٔ ایران نباشد. پس طفلی هم که از پدر مفروض فوق یعنی بعد از ورود پدر بتابعیت ایران متولد گردد ایرانی محسوب خواهدشد و برعکس طفل متولد ازپدر غیر ایرانی جز دریك مورد استثنائی ایرانی محسوب نمیشود اگرچه مادر او تبعهٔ ایران باشد. مورد استثنائی مزبور عبارت است ازموردی که بموجب قانون طفل متولد در ایران ایرانی محسوب است.

اگرچه پدر او تبعهٔ خارجه باشد. بدیهی است که دراینمورد تابعیت مادر نیز مدخلیتی نخواهد داشت واگر مادر چنین طفلی تبعهٔ ایران بوده باشد تابعیت ایرانی طفل بواسطهٔ تولد او در خاك ایران یعنی در اثر اصل محل ولادت است ونه دراثر تابعیت مادر. برای ترجیح تابعیت پدر بتابعیت مادر ایرادی نمیتوان وارد نمود زیرا تقریباً درتمام قوانین عالم اگر بین حقوق پدر ومادر نسبت به تشخیص طفل تصادم و اصطکاکی موجود گردد رجحان با پدر است چنانچه ولی قانونی طفل صغیر پدر او است نه مادر او وپدر حق دارد که برای طفل صغیر خود وصی معین کند درصورتی که برای مادر چنین حقی موجود نیست.

درمورد فقره دوم مادهٔ ۹۷۶ قانون مدنی که بموجب آن اطفال متولد ازپدر ایرانی تبعهٔ ایران محسوب میشوند اعم از اینکه محل تولد آنها ایران باشد یا خارجه دو اشکال دیگر ممکن است پیش آید. آن دو اشکال عبارت است از اینکه:

اولا آیا این حکم دربارهٔ اطفال مشروع باید جاری شود یا اطفال نامشروع نیز مشمول آن خواهند بود.

ثانیاً تابعیت ایرانی پدر درچه تاریخ معتبر است؟ بدو تولد انعقاد یا درحین ولادت او؟

برای حل این دو اشکال ممکن است دو عقیده مخالف ایراد نمود:

اولا ممکن است استدلال کرد که هر وقت قانون صحبت ازپدر یااولاد میکند مقصود پدر یا اولادمشروع است نه پدر یا اولاد نامشروع و برای پدر نامشروع نمیتواند قانوناً حقی قائل شد ولو آنکه این حق عبارت باشد ازتحمیل تبعیت او بطفل نامشروع خود و هم چنین درمقابل پدر نامشروع برای طفل حقی قانوناً وجودندارد وچنانکه طفل نامشروع حق ندارد از پدر خود ارث ببرد همانطور آن طفل نمیتواند خودرا محققاً در تابعیت اصلی پدر خود بداند پس فقط اولادمشروع متولد از پدرایرانی باید ایرانی محسوب شود .

ثانیاً ممکن است چنین استدلال شود که هر کس بناچار از داشتن یك وطن است و اگر قانون گذار بطفل نامشروع حق ندهد که خودرا منتسب به پدرش نماید لامحال مکلف است که برای طفل تابعیتی تعیین کند و هیچ دلیلی موجود نیست که برای طفل نا مشروع تبعیتی غیر از تابعیت پدرش تعیین گردد چه اگر حق داشتن تابعیت پدر از آن طفل سلب گردد این طفل بلا وطن بوده وتصدیق وجوداشخاص بلا وطن بر خلاف وظیفه قانون گذاری است

هیچ یك از استدلالات فوق را نمیتوان تأیید کرد و نتیجهٔ حاصلهٔ از آن را بدون تردید قبول نمود . بلکه برای حل این اشکال باید فرق گذاشته شود بین طفل نامشروعی که در ایران از پدر ایرانی و طفل نامشروعی که در خارجه از پدر ایرانی متولد میشود .

شق اول ـ (طفل نا مشروع متولد درایران ازپدر ایرانی) دراینصورت بدیهی است که بواسطه نا مشروع بودن چنین طفلی هیچ روابط قانونی نمیتوان بین اولاد وپدرش فرض کرد و از این حیث او را دارای تابعیت پدر خود دانست ولی نظر باینکه طفل را بتوان از یکطرف مشمول بند ۱ ماده ۹۷۶ قانون مدنی و ازطرف دیگر مشمول شق ۳ مادهٔ مزبور قرار داد لهذا آن طفل باید تبعهٔ ایران شناخته شود زیرا از یکطرف طفل مزبور یکی از سکنه ایران است که تابعیت خارجی او مسلم نمی باشد ومطابق بند ۱۰ مادهٔ اول قانون مزبور کلیهٔ ساکنین ایران باستثناء کسانی که تابعیت خارجی آنها مسلم است تبعه ایران محسوب میشوند ازطرفی طفل مذکور کسی است که پدر ومادر او غیر معلوم است ومطابق بند ۳ اشخاصی که در ایران از پدر ومادر غیر معلوم متولد شده اند تبعهٔ ایران محسوب میگردند .

شق دوم طفل نامشروع متولد در خارجه از پدر ایرانی ـ در اینصورت باید گفته شود چون مسلماً نظر مقننین صحبت از طفل متولد از پدر ایرانی ناظر به پدر و اولاد مشروع بوده است .

طفل نا مشروع متولد در خارجه نمیتواند باستناد این که متولد از تبعه ایران است ادعای تابعیت ایران کند و تابعیت آن طفل باید بر طبق قوانین محل ولادت او معین شود و تبعیت ایرانی برای آن طفل وقتی شناخته خواهد شد که مطابق قوانین محل تولد خود . این تابعیت برای وی شناخته شده باشد .

اشکال دوم ـ تابعیت پدر ایرانی درزمان انعقاد نطفه طفل معتبر است ـ

پیروان این طریقه میگویند : برای تعیین تابعیت طفل باید تابعیتی در نظر گرفته شود که پدر طفل درحین انعقاد نطفه او داشته است . اگر چه در تابعیت پدر بعد از آن زمان قهراً یا اختیاراً تغییراتی حاصل شده باشد بدلیل آنکه دادن تابعیت پدر بطفل از نقطهٔ نظر این است که آن پدر طفل را بوجود آورده است و چون به محض انعقاد نطفه طفل . شرکت پدر در موجود شدن او تمام میشود و طفل برای خود شخصیت مستقلی حاصل میکند قطع نظر از شخصیت پدر خود چنانکه ممکن است پدر قبل از ولادت فوت نماید در صورتی که این واقعه بهیچوجه مؤثر در وجود طفل نمیباشد بنا بر این تابعیت جدیدی که ممکن است پدر بعد از انعقاد نطفه طفل قهراً یا اختیاراً کسب کند نباید درتابعیت اصلی طفل مؤثر باشد.

طریقهٔ دوم - حق اختیار برای طفل . طرفداران این طریقه اظهار میدارند قبول تابعیتی که پدر طفل درحین انعقاد او داشته است که داشتن این تابعیت بنفع او باشد نه بضرر او بعبارت الاخری عقیده پیروان این طریقه است که قانون برای چنین شخص قائل شده و در صورتی که آن جنین زنده متولد شود اورا متولد از تاریخ انعقاد نطفه فرض می کنند، چنانکه برای او حق وراثتی قائل نمی شوند ولی این فرض نباید بضرر طفل تمام شود بنا بر این طفل مختار خواهد بود که در نتیجه این فرض از حیث تابعیت نیز خود را متولد در زمان انعقاد نطفه محسوب کرده تابعیتی که پدر او در آن زمان داشته است قبول بکند . یا او این حق صرف نظر کرده تابعیتی را قبول کند که پدرش در حین ولادت او داشته است .

طریقه سوم . طفل باید تبعه ایران باشد . اگر در یك زمانی از تاریخ انعقاد نطفه تا زمان ولادت او پدر او تبعه ایران بوده است .

پیروان این طریقه چنین استدلال میکنند که اگر مقننین طفل متولد از پدر ایرانی مثلا ایرانی می شناسد بدون تصریح بر این که باید تبعیت ایران را در حین انعقاد نطفه طفل یا در حین ولادت او داشته باشد . این نکته دلیل بر آن است که قانون گذار داشتن تبعیت ایران را انفع بحال طفل تشخیص داده و بنا بر این طفل متولد از چنین پدری باید ایرانی محسوب شود خواه پدر او درحین انعقاد نطفه طفل تبعه ایران باشد خواه در حین ولادت او و خواه در مو موقعی از اوقات مدت حمل . وبرای طفل حق اختیاری که پیروان طریقهٔ دوم قائل هستند نخواهد بود

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی